



برده‌اند و تصنیف‌های فراوانی از این آثار با صدای گیرای هنرمندان ایران منتشر شده است. از آنجا که هنر در ایران، طی قرون متمادی با کج‌اندیشی رو به‌رو بود اما مقوله شعر ایران در گذر زمان امام‌خفیه در واژه و واژه خود رستم و ضرب‌هنگ زبانی موسیقی را حفظ کرد. «مرده بدم از زده شدم دولت پابنده شدم...» این تک‌مصرع مولانا را در نظر بگیرید. با دو علامت تعجب به سه بخش تبدیل شده است. هنگام خوانش این شعر پس از هر علامت تعجب یک ضرب کوچک روی میز کل باهرجا که هستید بزنید. دوباره از اول یک بار جمله را بخوانید و پس از ضربه زدن بعد از علامت تعجب، هنگام خوانش در بخش سوم پس از هر کلمه پار عابت رنمی که می‌خوانید یک ضرب به هم می‌زنید. چندبار این کار را تکرار کنید. چه اتفاقی می‌افتد؟ مولانا دانسته و سنجید آهنگی زیبا با این شعر توأم کرده است تا پس از قرن‌ها شما و من را از یک رمز را بگشاییم. شعر ایران یک تنه بار هنرهای توشتری و تجسمی ایران را از روزگاران کهن تا امروز بردوش داشته است. با «اسماعیل آذر» کارشناس هنر و ادبیات ایران هم کمی صحبت کردیم تا از دو منظر به شعر ابتهاج گوشه‌نگاهی داشته باشیم.

شعر ابتهاج بی گمان سبک و سبایق خود را دارد. ویژگی برجسته شعر او به نظر شما چیست؟

سادگی اشعر ابتهاج بی تکلف بود، صاف و ساده مثل خودش. هرگز دنبال سبک و سبایق خاص نبود. البته اشعار او هم شعرهای تیمایی، هم غزلیاتش از مویف‌های اجتماعی و حتی سیاسی متعددی بهره می‌برند و این یکی از ویژگی‌های برجسته شعر سایه است.

سایه هم مانند بسیاری از شعراء، نویسندگان و دیگران پنهان تنه‌ای بود. اغلب شاعران ایرانی این تنه‌ایی را در آثار خود به تصویر می‌کشند. در بسیاری از آثار ادبیات داستانی معاصر ایران هم انزوای بشری حرف نخست را می‌زند. آیا تجلی این تنه‌ایی در آثار هوشنگ ابتهاج هم نمایان است؟

بله اتفاقاً او تنه‌ایی را به خوبی هر چه تمام در آثارش به تصویر کشیده است. پیش از این هم گفته‌ام همه شاعران مادر اشعار خود دنبال گمشده خود می‌گردند. این مختص ادبیات معاصر ما نیست، حتی شاعران بزرگی مانند حافظ و مولوی هم در آثار خود در بی‌گمشده‌های خود می‌گردند. ضمن این که چنین پرداختی به شعر تنها در ادبیات ما دیده نمی‌شود و این مقوله جهانی است.

این گمشده در ادبیات جهان، یک تفر است؟ منظورم از یک تفر همان نمادهای عشق زمینی با فرازمینی و الهی‌اند.

«خیر به نظر من اینطور نیست. این گمشده مانند عنصر شخصیت هر داستان، خاص یک شاعر است. یعنی گمشده در شعر ابتهاج با گمشده اشعار سهراب سپهری تفاوت عمده‌ای دارد. اما از این منظر که هیچ‌کس نمی‌داند گمشده شعرا و نویسندگان کیست. این ابهام وجه شبه تمام آثاری است که شمایی فرمایید.

شما ابتهاج را وام‌دار و بیرو حافظ و سعدی می‌دانید؟

او از بیروان شیخ اجل و خواجه شبراز بود. این انکار نشدنی است. البته او به عنوان شاعری دغدغه‌مند، مصائب زندگی مردم را در شعرش بروز می‌دهد اما باز تاب در دهای جامعه در شعر ابتهاج، بدون تکلف و تقلید است. او هرگز مقلد کسی نبود. او این را در گفت‌وگویی هم تصریح کرده بود که در شعر به کسی وابسته نیست و ادای کسی را در نمی‌آورد. برای نمونه شما جنس تنه‌ایی را در آثار ابتهاج با جنس تنه‌ایی در آثار سهراب سپهری مقایسه کنید. به یقین یکی نیستند.

پس به نظر شما غزل‌های ابتهاج بین دیگر قالب‌هایی که به آن‌ها پرداخته‌ممتازند؟

غزلیات ابتهاج ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها سروددهای سایه را ممتاز می‌کنند. پیش از این هم گفته بودم غزل ابتهاج دارای چند ویژگی برجسته است. گذشته از بی‌تکلفی و سادگی، غزلیات او از استبلاجات تجوی بری‌اند و این خود نکته‌ای تامل برانگیز است.